



مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنتَ الْهَادِي وَأَنَا  
السَّالِمُ وَمَلَّ بِرَحْمَتِكَ الْهَادِي

طرح: آيو الفضل رحبران



وصایای امیر مؤمنان  
معجزه‌ی وجود امیر المؤمنین

# سروزی گفتار

## روز بیست و سوم: «وصایای امیر مؤمنان»

جمله‌ای را از امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام مطرح میکنم که به وصیت آن بزرگوار به اولاد و بازماندگانشان مربوط است و آن گونه که خود ایشان - بنا به نقل نهج البلاغه - در آن نوشته مرقوم کرده‌اند، مخاطب این وصیت، همه کسانی هستند که این نامه و این وصیت به آن‌ها میرسد؛ یعنی ما هم مخاطب کلمات امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام هستیم. این همان وصیت معروف است که بعد از یکی دو سطر میفرمایند: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم أمرکم و صلاح ذات بینکم».

تقریباً بیست مطلب در این وصیت ذکر شده است. بدیهی است وصیت یک انسان بزرگ، آن هم وقتی که در آخرین ساعات عمر او این وصیت نوشته میشود، شامل حساس‌ترین مطالب به نظر اوست. امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام این وصیت را بعد از ضربت ابن ملجم نوشته‌اند؛ «لما ضربه ابن ملجم». تقریباً بیست مطلبی که در این وصیت آمده، مهم است. مطالب، درباره دنیا طلبی، قرآن، حج، جهاد، یتیمان، همسایگان و... است. دو مطلب از تقریباً بیست مطلب را انتخاب کرده‌ام تا امروز عرض کنم: یکی «نظم أمرکم» و دوم «صلاح ذات بینکم»؛ یعنی ایجاد الفت میان برادران. از این جا میشود فهمید که این دو مطلب جزو مطالب بسیار مهم در نظر امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام است.

### تقوا سرچشمه نظم

نظم از جمله موضوعاتی است که وقتی انسان در معنا و مفهوم و کارکرد آن در زندگی خود غور میکند، اهمیت آن را بیشتر درک میکند. نظم یعنی هر چیزی در جای خود قرار گیرد. جهان که در پیرامون ما انسان‌ها و در زمین و آسمان گسترده شده است، یک مجموعه قانونمند است. قانون و نظم، بر جمیع جریانات و حوادث عالم و حرکات دنیای مورد احساس و دید و جهان پیرامون ما حاکم است. انسان هم یکی از اجزای همین عالم برخوردار از نظم است. زندگی طبیعی انسان هم دارای نظم است. گردش خون، ضربان قلب، دمیدن ریه‌ها و بقیه تحرکات و فعل و انفعالاتی که در بدن انسان و جسم آدمی وجود دارد، همه تابع نظم است. اگر عمل و رفتار انسان از نظم برخوردار باشد، هماهنگی میان او و دنیای پیرامونش تأمین خواهد شد. نظم به انسان این فرصت را میدهد تا بتواند از هر چیزی به نحو شایسته آن استفاده کند و چیزی معطل نماند. اگر در جسم انسان بینظمی پدید آید، با بیماری همراه است، یا نامش بیماری است. عیناً همین مطلب در رفتارهای انسان - چه در زندگی فردی و چه در رفتارهای اجتماعی - وجود دارد؛ بنابراین نظم دارای اهمیت است.

البته قلمرو نظم، وسیع است. از زندگی خصوصی انسان و درون اتاقی که در آن زندگی یا کار میکند، نظم مطرح میشود - اتاق منظم، اتاق نامنظم - تا رفتارهای فردی او در محیط کار و درس و تحصیل و تا محیط اجتماعی و ساخت جامعه و بنای نظام اجتماعی؛ یعنی همان ساختی که از نظم ویژه‌ای که تابع فلسفه خاصی است، سرچشمه گرفته است. همه این‌ها مشمول «و نظم أمرکم» است که امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام در این قطعه از وصیتشان آن را بیان فرمودند.

آن حضرت قبل از آن که نظم را مطرح کنند، تقوا را مطرح کرده‌اند. اول وصیت هم تقوا آمده است - «اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما» - ولی بعد از دو سطر، باز میفرمایند: «اوصیکما و جمیع ولدی و



نشریه فصل ملاقات  
رمضان المبارک ۱۴۳۵  
شماره ۲۳

أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم أمرکم؛ این جا تقوا را مجدداً تکرار میکنند. این شاید اشاره به این نکته باشد که نظمی در زندگی فردی و نظام زندگی عمومی و اجتماعی انسان مطلوب است که از تقوا سرچشمه گیرد و با تقوا همراه و هماهنگ باشد. پس، این یک وصیت کلی است برای همه ما که در زندگی شخصی و خانوادگی و در کارهای تحصیلی و اداری و در مشاغلی که در جامعه داریم، نظم و برنامه ریزی را مراعات کنیم. این ها نظم های عمدتاً فردی است؛ اما در سطح جامعه هم باید نظم را مراعات کنیم. هر کس در هر جایی قرار دارد، خود را موظف بداند که نظم اجتماعی را رعایت کند. این یک ادب عمومی برای ما در سطح جامعه است؛ همه هم در این جهت شریک هستند. رعایت قوانین و رعایت برادری و مرورت و زیاده خواهی نکردن و تجاوز به حقوق دیگران نکردن و رعایت وقت را کردن - چه وقت خود، چه وقت دیگران - رعایت مقررات در عبور و مرور و رفت و آمد و مسائل مالی و تجاری و امثال این ها، همه مصادیق نظم است.

### هماهنگی باور و رفتار

یک مصداق مهم نظم هم این است که میان کارکرد ما در جامعه و افکار و عقاید و شعارهای ماهمانگی برقرار باشد. از بینظمی های بسیار خطرناک یکی همین است که در جامعه ای مبانی فکری و عقیدتی و باورهایی که جامعه به آن ایمان و اعتقاد دارد، یک چیز باشد؛ اما رفتارهایی که بر اساس همین قواعد و باورها باید شکل بگیرد و هنجار عمومی اجتماعی را تشکیل دهد، با آن باورها و فکرها و مبانی منطبق نباشد. این نوعی دورنگی و دورویی و نفاق عمومی را به وجود می آورد و بسیار خطرناک است. اسم اسلام را آوردن و تکرار کردن اما در عمل هیچ به مبانی اسلامی باور نداشتن؛ اسم حقوق بشر را به عنوان مبنا و قاعده فکری مطرح کردن اما در عمل هیچ رعایت حقوق بشر را نکردن - که امروز در سطح بین المللی متأسفانه یکی از بلاهای بزرگ جامعه بشری این است - اسم آزادی خواهی را آوردن اما در عمل رعایت آزادی دیگران را نکردن؛ اسم قانون و قانون طلبی را آوردن اما در عمل پایبند به قانون نبودن، از جمله خصوصیات بسیار بد و یکی از مصداق های بارز و خطرناک بینظمی است. البته مسؤولان که میخواهند مقررات و قوانین را به وجود آورند یا اجرا نمایند، باید بیشتر رعایت کنند؛ آحاد مردم هم در رعایت های عمومی خودشان باید به این موضوع توجه کنند.

### بهبتر از نماز و روزه

مطلب دوم، «صلاح ذات بینکم» است. صلاح ذات البین که امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام در وصیت مهم خود آن را بیان میکنند، فقط ائتلاف و اتحاد ظاهری نیست که دو گروه و دو جماعت برسریک چیز، قراردادی ببندند و ائتلاف ظاهری تشکیل دهند؛ از این بالاتر است؛ یعنی فیما بین همدیگر، دل ها با هم صاف شود؛ ذهن ها نسبت به یکدیگر خوشبین شود و هیچ گونه تعرض و ایذایی از کسی و از جناحی به یک مجموعه دیگر صورت نگیرد.

در همین جمله، بعد از این که میفرمایند «و صلاح ذات بینکم»، به سخن پیغمبر اکرم استشهد میکنند و میفرمایند: «فائی سمعت جدکما صلی الله علیه واله وسلم یقول صلاح ذات البین أفضل من عامة الصلوة و الصیام»؛ یعنی فضیلت اصلاح ذات البین مردم لادل ها را به هم نزدیک کردن و ذهن ها را نسبت به هم خوشبین نمودن - از هر نماز و روزه ای بیشتر است. اگر کسی نماز مستحبی بخواند یا روزه مستحبی بگیرد یا برود برای اصلاح ذات البین تلاش کند؛ دومی افضل است. این هم از چیزهایی است که ما امروز به آن خیلی احتیاج داریم.

یکی از کارهایی که دشمنان ملت ایران از اول انقلاب تاکنون به طور جدی دنبال آن بوده اند، همین دل چرکین کردن گروه های جامعه نسبت به یکدیگر است؛ چه گروه های سیاسی، چه گروه های مذهبی و دینی و چه قشرهای مختلف. در طول زمان، استعمار و به خصوص استعمار انگلیس - آن زمان که بر تمام مناطق خاورمیانه و کشور ما و کشورهای دیگر مسلط بود - این سیاست را دنبال میکرد؛ بعد هم دیگران یاد گرفتند. امریکایی ها هم امروز همین کار را میکنند؛ دشمنان ملت ایران هم نسبت به کشور ما همین کار را در برنامه خود دارند؛ دل ها را نسبت به هم چرکین و قشرها را از یکدیگر روگردان کنند.

خطبه های نماز جمعه تهران؛ ۸۱/۹/۱



نشریه فصل ملاقات  
رمضان المبارک ۱۴۳۵  
شماره ۲۳

# برترین‌نشانه

جلسه بیست و دوم:

## معجزه وجود امیرالمؤمنین علیه السلام

بیانات حجت الاسلام والمسلمین نخاوی

رمضان المبارک ۱۴۳۵

سال گذشته به مناسبتی که سوالاتی در مورد تفاوت فتاوی مراجع محترم درباره اول ماه، آخر ماه و شب های قدر پیش آمد به تفصیل بحث کردیم. برای اینکه باز سوالات در جامعه هست و باید پاسخ داده بشود و باقی نماند، چند دقیقه ای این بحث را توضیح می‌دهیم.

### منشأ اختلاف

اختلاف در اول ماه و آخر ماه، به دو موضوع ممکن است برگردد. گاهی وقت ها اختلاف در فتوا و حکم است، گاهی وقت ها هم اختلاف در موضوع است. فقیه چه کار می کند؟ مثلاً می گوید اگر این لباس آلوده به خون شده و اگر مثلاً بیشتر از یک بند انگشت هست نمی توانی با آن نماز بخوانی و نماز باطل است، و یا اگر به نجاست دیگری آلوده است اگر سرسوزنی هم باشد، نماز ندارد؛ یعنی فقیه با این کارش حکم داد، حکم از سنخ قضایای شرطی است؛ یعنی اگر، آنگاه؛ اگر نجس باشد، آنگاه نماز ندارد. عمده فتاوا بیان قضایای شرطی است.

اما مثلاً من روی لباسم یک لک قرمز هست و از او می پرسم: من می توانم با آن نماز بخوانم؟ فقیه می گوید من نمیدانم اینکه این لکه چیست فقیه به این کاری ندارد، می گوید اگر خون است نماز ندارد، اگر نیست و غیر نجس هست می شود با آن نماز بخوانی. کار فقها بیان احکام است احکام هم از سنخ قضایای شرطی هست مگر در بعضی از مسائل، بعضی از مسائل موضوعاتش مقداری پیچیده است در آنجا فقیه باید به متخصصین فن آن موضوع رجوع کند و بعد بگوید که این موضوع چیست و موضوع را احراز کند و بعد بر اساس آن موضوع حکم بدهد به این نوع قضایا می گویند موضوعات مستنبطه؛ استنباط شده، یعنی موضوعش هم بخاطر پیچیدگی اگر به مردم واگذار بشود نمیتوانند استخراج کنند، مثلاً حکم بستن لوله های مرد یا زن چیست؟ حرف فقیه اگر این باشد که اگر اشکال ایجاد نمیکند، یعنی موجب مفسده ی بعدی نمی شود اشکالی ندارد، همین که احراز کند که آیا بستن لوله ها مفسده ایجاد می کند یا نه، ضرر جانی و نسلی دارد یا نه، این از عهده عموم مردم بر نمی آید. موضوعی نیست که همه برون احراز کنند، دریک همچین موضوعاتی فقیه موظف است از متخصصین فن، خودش خوب موضوع را پیگیری و احراز کند و رأساً حکم بدهد که بعضی از فقها هم همین کار را کرده اند، و به اگرها و اگذار نکرده اند. مسائل و موضوعات مستنبطه موضوعاتی هست که علاوه بر حکم موضوعش را هم خود فقیه باید احراز کند. اینها موضوعاتی است که احرازش برای عرف عمومی خیلی دشوار است یا موضوعش با حکم تنیدگی دارد. بعضی از موضوعات اینطوری هستند، مثلاً بعضی از فقها در رابطه با همین موضوع عقیم سازی و بستن لوله ها خودشان پیگیری کردند حکم دادند که حرام است چه برای زن چه برای مرد. اما یک مدت هم پروتکل وزارت بهداشت این بود که آنهایی که دوتا بچه دارند بدون رضایت خودشان، لوله های این خانم هایی که برای سزارین آمده بودند را می بستند که این واقعا یک جنایت است!

یا مثلاً بعضی از موضوعات دیگر مثلاً سیگار؛ فقیه به مصداق عمدتاً نباید کار داشته باشد. سیگار اگر ضرر قابل توجه دارد حرام است اگر ندارد حلال است. بعضی از فقها پیگیری کردند از متخصصین پزشکی، که این ضرر دارد و فتوای صریح دادند که حرام است، فتوای صریح دادند و فتوای شرطی ندادند.

حکم روزه و افطار این است: "صم لرویه و افطر لرویه" ابتدای ماه را شروع کن با دیدن ماه و افطار کن با رویت آن. فقها اختلاف موضوعی ندارند،



نشریه فصل ملاقات  
رمضان المبارک ۱۴۳۵  
شماره ۲۳

یعنی شأن فقیه در زمانیکه حکومت دارند و یکی از شئون فقیه که همه باید تابع آن باشند این هست که کسی نباید بگوید ما خودمان مستقیم می رویم و می بینیم. اعلان اول ماه و آخر ماه وظیفه فقهی است که مبسوط الید است و کس دیگری هم خلاف شرع هست که برود و مخالف اعلان فقیه مبسوط الید بگوید من ماه را دیدم یا ندیدم. اگر دیده باشد باید به همان فقیه بگوید اگر هم دسترسی ندارد خودش مخفیانه بخورد چون دیدن برای خودش حجت ایجاد می کند اما به دیگری نباید بگوید. و سیره ائمه در 250 سال حیاتشان در حکومت خلفای جور این بوده که یک بار هم، یک حدیث هم نداریم که بگویند ما ماه را دیده ایم و ای شیعیان بیاید خودمان بخوریم. این از شئون حکومت اسلامی است.

چون فقیه تابع روایت است، روایت می گوید وقتی ماه پدید آمد، اول ماه است. حالا اینکه الان ماه هست یا نه؟ اگر فقیه اصلاً دو چشمش نابینا باشد، مهم نیست. لازم نیست که خود فقیه برود و ببیند این احراز موضوع توسط خبره هایی که می توانند ماه را تشخیص بدهند و وارد هستند و متقی باشند، انجام می شود. آنها گزارش می دهند و فقیه اعلام می کند. بنابراین اگر موضوع را یقین کردید، ماه را دیدید خودتان ماه را دیدید، از گزارش یک نفر ظن، گمان حاصل شود ولی از دیدن خود آدم برای آدم یقین حاصل می ولو اینکه در رادیو و تلویزیون اعلام نشد، وظیفه تان این است که بخورید. چون موضوع برای شما احراز شد و هر جا موضوع باشد حکم روی آن باری می شود. هر جا خون باشد حکم نجاست روی آن هست. آیا به دیگران بگوییم یا نه؟ نه نباید بگوییم.

اینکه برخی فقها مثلاً آیت الله سیستانی گفتند اول ماه نیست، نه از باب اینکه آنها بگویند: ما حرف کسانی را که گفتند ما ماه را دیدیم قبول نداریم، از این باب نیست؛ این باب در احراز موضوع و در اعلان اول ماه و آخر ماه همه باید متفق القول تابع ولی فقیه باشند چه خودشان مرجع باشند، چه خودشان بی سواد باشند، آنجایی که این یک مقدار اختلاف دارد، اختلاف حکمی است، حکمی یعنی چی؟ یعنی اصلاً در فتواد و فتواست.

این روایت "صم لرویه افطر لرویه"، یک فقیه می گوید رویت ماه، یعنی چه می شود؟ یعنی ماه در این منطقه هست، بنابراین این روایات، این جنبه طریقت دارد، یعنی رویت طریقی است برای احراز اینکه الان ماه در منطقه هست. بنابراین ملاک رویت ماه نیست؛ رویت طریقی هست برای وجود ماه است. اگر ماه در منطقه بود، اول ماه است، یعنی من برداشتم از روایت این است که این رویتی که در روایت گفته شده طریقت دارد نه موضوعیت؛ طریقی است برای اینکه بفهمیم ماه هست. پس آن چیزی که برای اول ماه و آخر ماه موضوعیت دارد چیست؟ وجود ماه است. یکی از راهها البته غالب قریب به اتفاق راه احراز همین رویت است. حالا اگر ما آمدیم با چشم مسلح هم دیدیم که ماه هست موضوع احراز شده و حکم روی آن بار میشود و می شود اول ما. شَمّ فقاها و درک بعضی از فقها از این روایات طریقی بودن رویت است که یکی از طرق این است که بفهمیم مادر این منطقه هست.

بعضی از فقهای دیگر می گویند که نه؛ آن چیزی که ما از روایت می فهمیم این است که این رویت اینجا طریقت ندارد، موضوعیت دارد، یعنی واقعاً با چشم غیر مسلح ببینی. بنابراین اگر گرد و غبار بود، ابرهای سنگین بود، ولو اینکه ماه هم در منطقه بود و شما ندیدید و در جاهای مختلف منطقه دیده نشد، برای شما اول ماه نیست.

بنابراین فقهای که قائل به طریقی بودن رویت هستند می گویند رویت چه با چشم صورت بگیرد چه با چشم مسلح صورت بگیرد چه با هواپیمای هواشناسی که بروید از آنجا از بالای ابرها ببینید، به هر کیفیت برای شما احراز بشود که ماه در اینجا هست اول ماه است، بقیه حرفشان چیست؟ خود رویت که ذکر شده، اولاً خودش قرینه ای است که خودش باید با چشم دیده بشود، نفرمودند که روزه بگیر یا اینکه به هر طریقی که فهمیدی ماه هست می گویند نه، خود رویت موضوعیت دارد، یعنی ماه رویت شده با چشم است که اول ماه را ثابت می کند.

هر دسته برای این حکم دلالتی دارد، اینها دلیلشان این است که عبادات عام؛ مثل نماز، روزه، اینها که فقط برای مردم قرن بیستم که نیست و فقط هم برای کسانی که دسترسی به تلسکوپ دارند هم نیست. عبادات عام برای همه است و در همه جا با هر سطح سواد و هر سطح فهم. بنابراین چون عبادات عمومی است و باید همه انجام بدهند و چون این عبادات زمان مند هست؛ خصوصاً نماز و روزه، پس باید همه بتوانند زمانش را احراز



کنند، چون عبادتی نیست که هر وقت خواستند انجام بدهند. بنابراین احراز زمانش باید روی یک شاخص عمومی برود که هرکسی بتواند احراز کند و تابع موقعیت ها، شرایط، ابزار امکانات خاص نباشد. بنابراین خود رویتش موضوعیت دارد البته دلائل دیگری هم دارند. مثلا این لباس خونی شده بعد من خون را از روی آن برمی دارم، با آب هم می شویم دوبار می شویم و غسله آن را خارج می کنم. این پاک هست یا نجس؟ پاک هست دیگر. در حالیکه اگر زیر میکروسکوپ بگذارید بیش از دهها هزار سلول خونی درونش هست، شرع در فضای عمومی، دقت های میکروسکوپی که هیچ، حتی دقت های ذره بینی هم از ما نخواست است. وسواس مساوی است با دقت میکروسکوپی. دقت خواسته، نه سهل انگاری و این خطی هست بین افراط و تفریط. سهل انگاری تفریط است و وسواس افراط. هر دو هم از ناحیه شیطان است. "اليمين والشمال مضله و طريق الوسطى هي الجاده" چه در رفتارهای ما، چه در مناسک ما، چه در اعتقادات ما، چه در خلیقات ما، چه در مسائل اجتماعی؛ اعتدال و تعادل. پس اینجا تفاوت در دیدن ماه نیست. حالا جاهایی که ماه با چشم معمولی دیده بشود ولی فقیه اعلام کند که ماه با چشم معمولی دیده شد؛ دیگه ما با بد تابع ولی فقیه باشیم، دیده شده اعلام هم شده است. آن جاهایی که گفتند ماه با چشم معمولی دیده نشد با چشم مسلح دیده شد، اینجا اختلاف حکم است در فتوا. تفاوت برداشت و حکم سبب این تفاوت شده است. در این موارد آنهایی که مقلد مراجعی هستند که آنها میگویند خود رویت فقط باید با چشم عادی باشد برایشان موضوع محقق نشده است. بنابراین آن روز، روز اول ماه برایشان نیست.

### اصل، نیت ماست

ممکن است کسی بپرسد: حالا اگر اینطوری بشود همه چیز به هم می ریزد، پس شب قدر هم جابه جا می شود؟ شب قدر مگر یک شب نیست؟ در این قضایا پرواز ملکوت، مثل پرواز مشهد به تهران نیست که اگر کسی یک ساعت دیر برسد جا بماند بخاطر اینکه جهان های موازی علت این عالم اند.

عوامل برتر، احاطه بر این عالم دارند. بنابراین اگر کسی بخواهد کار خیری را انجام بدهد و نرسد انجام بدهد، واقعیت در این عالم اثر وجودی دارد. مهمترین اثری که در نفس ما هست اثر نیت های ماست که وقتی که آن نیت صالح باشد کار نکرده به پای ما نوشته می شود و نیت صالح نباشد کار نکرده جزو عذاب های مان نوشته می شود؛ مثل وقتی که نماز با ریا می خوانیم. افراد سطحی نگر فکر می کنند عمل اصل هست در حالیکه اصل نیت است.

### اعجاز امیر المومنین علیه السلام

حضرت امیر علیه السلام هم خودش وجودی معجزه است و هم وجودی است معجزه گر. در فضای علم کلام می گویند معجزه اختصاص به پیامبر دارد و این حرف قابل پذیرش نیست؛ خلاف قرآن است، بعد دو طایفه دیگر هم کار خارق العاده دارند، یکی از آنها ائمه هستند.

### اصل در کرامات اولیاء، کتمان است

جهان یعنی عالم انسانی، هیچ گاه خالی از حجت نبوده و نیست و نخواهد بود، این اصل، اختصاص به اسلام هم ندارد. در هر جا نظام انسانی باشد، نظام انسانی با حجت شروع می شود و با حجت تمام می شود، هیچ گاه خالی از حجت هم نیست، این، هم فرمایش قرآن است و هم در روایات مکرر بیان شده، حجت ها همیشه هستند، آشکارند و اگر مردم لیاقت نداشته باشند پنهان می شوند. پس معجزه انبیاء، تفاوتش با کرامت حجت های دیگر که نبی نیستند؛ یعنی ائمه، این است که آنها باید مشهور باشد و باید اعلان شوند تا مردم به پذیرش مکلف و مسئول شوند. چون انبیاء مسئولند که دین خودشان را تبلیغ کنند و مردم را هدایت کنند. افرادی هم مثل مرحوم قاضی، مرحوم انصاری، سید بحر العلوم، و... اینها کرامت دارند، اصل در این افراد، کتمان کردن است؛ چون اینها مأمور نیستند دینی را تبلیغ کنند، انبیا بادین گره می خوردند، به همین خاطر تبلیغ نبی، تبلیغ دینش است. به همین خاطر



نشریه فصل ملاقات  
رمضان المبارک ۱۴۳۵  
شماره ۲۳

هست که جز به ولی کامل نباید بطور مطلق تکیه کرد، فردا آدم یک مشکلی از او می بیند برمی گردد. قرآن جریانانی از عرفایی که به جایی رسیدند و کراماتی داشتند نقل می کنند که صدر آنها ابلیس است، سپس از سامری می گوید: سامری در برهه ای چشم ملکوتی اش باز بود، می گفت چیزهایی می دیدم که مردم نمی دیدند. سامری که مجسمه ساز نبود. قدرت خارق عادت داشت که توانسته بود مجسمه ای آنچنانی بسازد که در مقابل هارون و موسی علیهما السلام بایستد. این قدرت خارق عادت را به گفته خودش اینگونه بدست آورد: جبرئیل که تمثیل کرد و از جایی که رد می شد (البته جبرئیل جسم نیست)، من از آن قبضه ای گرفتم از آن چیزی که مثلاً در پایش بود. یا مثل بلعم باعورا؛ اینها را قرآن گزارش داده که کسانی که قدرت خوارق عادات دارند شمارا اسیر خودشان نکنند چه آن خوارق عادتش به حق باشد، مثل سامری که از راه معنوی به آن رسیده بود، چه آنهایی که از اول از مسیرهای شیطانی و ارتباط با جن قدرت هایی پیدامی کنند. هرچه فرد کامل تر باشد ظهور و بروزش کمتر می شود. اصل در کرامت برای اولیا خدا بر کتمان است. اصل در معجزه برای انبیا اعلان است، چون اولاً عصمتش تضمینی است و در سطحی قرار دارد که نه شیطان، نه نفس در او اثر ندارد و در حرم امن الهی است.

### اصل در کرامات اوصیاء چیست؟

حالا کرامت ائمه و امامان چطور می شود؟ آیا اصل بر کتمان است یا بر اعلان؟

در علوم رائج می گویند اینان باید کتمان بکنند یعنی ملحق بشوند به افرادی مثل مرحوم قاضی؛ که این حرف غلط است، خصوصاً در مورد وصی نبی که این صحیح نیست. چون وصی نبی هم باید عرضه شود. کار شخصی که نیست؛ امامت هم مثل رسالت است، چون وصی هرنبی باید یک آیتی مشابه نبی داشته باشد تا مردم اشتباه نکنند که دنبال چه کسی بروند؟

خدا به همان علتی که به نبی آیت داده تا مردم او را بشناسند به همان علت هم باید به اوصیای نبی آیت بدهد تا مردم او را بشناسند. بنابراین اظهار همچنین آیت و معجزه ای بروصی نبی واجب است؛ بنا بر کتمان نیست، خصوصاً در مورد وصی اول. سنت خداست در مورد اوصیاء انبیا که همه شان ارائه آیت داشتند. یک نمونه در جریان اصف و حضرت سلیمان علیهما السلام است. کاری که خودش به طریق اولی می تواند انجام بدهد چه لزومی دارد، آن را از دیگران بخواهد. پیغمبر کار لغونمی کند و با این کار می خواهد یک نفر را شاخص کند

### نامه ای خواندنی از امیر المومنین علیه السلام

عثمان بن حنیف فرماندار بصره است، بصره هم یک شهر نیست، حدود نصف عراق است. عثمان بن حنیف چه کسی بود؟ از همه بیشتر کاری کرد و زحمت میکشید؛ از همه بیشتر فحش می شنید و از همه کمتر حقوق می گرفت. این آقا دعوت شده افطاری خانه یکی از ثروتمندان و در آن افطاری خیلی او را تحویل گرفتند. حرام مرتکب شده؟ یک افطاری رفته که فقرا را راه نداده اند. آقا امیر المومنین علیه السلام آبرویش را توی این نامه برده اند چرا که در تاریخ مانده است؛ نامه ی سرگشاده بوده، خصوصی نبوده است. فزاهایی از نامه از این قرار است:

### ای پسر حنیف!

به من خبر رسیده که یکی از مردان بصره تو را دعوت کرده به مجلسی که غذاهای رنگارنگ و سینی هایی برای شما می آوردند، من از تو توقع نداشتم که به مهمانی ای بروی که در آن فقط مسئولین سیاسی و کله کنده ها هستند و فقرا راه ندارند، خوب ببین چه میخوری؟ زیر دندان های تو چه میروود؟ که دارد شخصیت تو را میسازد. مگه ما گیاه هستیم که هر آبی به پایش ریختند رشد کند و این چیزی که می خوری؛ اینها هم به جسد تو می رسد هم به نفس تو.

### ببین امام تو چه کار می کند؟ تو پا جای پای او بگذار.

هر پیروی یک پیشوا دارد که دنبال او حرکت می کند و از او نور می گیرد. (ماخواه یا ناخواه پیشوا داریم، احدی در این عالم نیست که پیشوا نداشته باشد، حالا یکی پیشوایش بطنش است، هرکسی که بیشتر در ذهنش دور



نشریه فصل ملاقات  
رمضان المبارک ۱۴۳۵  
شماره ۲۳

میزند همان پیشوایش است.)

امام شما از تمام دنیا به دولباس (یکی روویکی لباس زیر) اکتفا کرد و سومی ندارد. شما نمی‌توانید اینطور باشید، ولی تامی‌تواند به این نزدیک شوید. علی علیه السلام در طول عمر شریفش یک بار نان گندم نخورد. و یک بار نان جوراسیر نخورد، علی علیه السلام هر شب با شکم گرسنه خوابید) این ننگ برای تو بس که سیر بخوابی و اطراف تو شکم‌های گرسنه و جگرهای سوزان باشد. من به گوسفند و بز و حیوانات اقتدا کنم؟ مثل حیوانی که همه هم و غمش خواب خوراک و خوشی اوست؟ چشم علی روشن باشد که بعد از عمری طی شدن بخواهد دنبال اقتدا به گوسفندان و حیوانات باشد...»

(امامی که نظام هستی، کل نظام هستی، ملک و ملکوت در اراده اوست و این طرز زندگی کرد...)

### لحظات آخر زندگی امیر المومنین علیه السلام

امیر المومنین علیه السلام در لحظات آخروصیت کردند. چشمشان را باز کردند و فرمودند بچه‌های من بیایند. آقا امام حسن علیه السلام آمدند، امام حسین علیه السلام آمدند، حضرت زینب سلام الله علیها آن کنج در ایستاده بودند. بعد سفارش کردند که همگی از حسن اطاعت کنید، امام بعد از من حسن است و بعد از او حسین.

حضرت زینب سلام الله علیها بعد از اینکه اینها تمام شد آمدند خدمت پدر. اشک حضرت زینب چکید بر روی بدن مبارک امیر المومنین علیه السلام. امیر المومنین اسراری را به ام ایمن که از زنان برجسته تاریخ و از صاحبان اسرار هست گفته بودند. حضرت زینب سلام الله علیها عرض کردند: پدر جان ام ایمن حرف‌هایی را گفته است. ام ایمن خبر از جریان کربلا داده بود. حضرت فرمودند داستان همان است که گفته است...

### شما وارد این شهر می‌شوید و به شما سنگ می‌زنند...

بعد آقا در لحظات آخر پیشانی مبارکشان عرقی کرد، فرمودند من از حبیبم رسول خدا شنیدم که در دم مرگ مومن عرق می‌کند از سنگینی مرگ. بعد از چند لحظه فرمودند: که مرا شب دفن کنید و در سه جا صورت قبر بگذارید؛ شبانه و وقتی کسی نباشد. جلوی تابوت را هم کسی نگیرد؛ جلوی تابوت جبرئیل است و پشت تابوت حسن و حسینم، تابوت هرجا ایستاد مرا همان جا دفن کنید، قبری آماده شده است که این قبر را حضرت نوح علیه السلام برای من کنده است. شبانه امیر المومنین علیه السلام را بردند دفن کردند وقتی که برمی‌گشتند دیدند یک صدای گریه بلند در خرابه می‌آید، دیدند پیرمردی کور، عاجز و زمین گیر است، گفتند چه شده است؟ گفت: من یک رفیقی داشتم که سه شبانه روز است که نیامده... گفتند او را می‌شناختی؟ گفت من که کورم اما صدایش برایم خیلی انس داشت خیلی آرامم می‌کرد؛ هر وقت که از او می‌پرسیدم شما که هستی می‌گفت: انا فقیر جالس الفقرا؛ فقیری هستم همنشین فقرا، سه شب هست نیامده، گفتند ما الان از سر قبری می‌آییم که تو دنبالش هستی. خاک ویرانه را ریخت روی سرش و گفت مرا ببرید سر خاکش. دست پیرمرد را گرفتند و بردند سر قبر امیر المومنین علیه السلام، این قدر صورتش را بر روی خاک زد که جان به جان آفرین تسلیم کرد.

والحمد لله رب العالمین



www.GofteMan-Bartar.ir



موسسه فرهنگی  
مذهبی راه حق  
www.Rahehagh.com

در صورت تمایل، بمنظور جبران هزینه‌های مربوط به طراحی و چاپ این محصول و همچنین حمایت از تولید نسخه‌های بعدی

#۱۰۳۲۷۸\*۸۸۸\*۷۲۴\*

را با تلفن همراه خود شماره‌گیری نمایید.



نشریه فصل ملاقات  
رمضان المبارک ۱۴۳۵  
شماره ۲۳